دلایل امامت امام باقر علیه‌السلام

عبدالکریم پاکنیا تبریزی

طلیعه

از اساسی‌ترین مسائل عرصهٔ تبلیغِ فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام اثبات امامت آن بزرگواران با دلائل متقن از منابع دینی و مدارک قابل قبول است. خوشبختانه مطالب مهمی در این رابطه از بزرگان دینی برایمان به یادگار مانده است. قبل از آغاز سخن در رابطه با موضوع، چند نکتهٔ مهم را به مخاطبان گرامی تقدیم می‌کنیم:

معنای امام در کلام وحی

از منظر قرآن، امام به معنای «پیشوا» است؛ یعنی کسی که پیشرو می‌باشد و عده‌ای تابع و پیرو او هستند، اعم از آنکه آن پیشوا عادل و یا باطل باشد. خود واژهٔ امام به‌طور مستقل مفهوم مقدّسی ندارد و در قرآن هم امام، به هر دو پیشوای حق و باطل اطلاق شده است؛ مثلاً در سورهٔ انبیا می‌فرماید: ﴿**وَ جَعَلْنَاهُمْ اَئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا**﴾؛[1] «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را]

---

۱. انبیاء/ ۷۳.

هدایت می‌کردند.»

و در سورهٔ سجده آمده است: **﴿وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنَا﴾**؛[۱] «و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.»

همچنین در آیهٔ دیگری می‌خوانیم: **﴿وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ﴾**؛[۲] «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

و در مورد امام به معنای پیشوای اهل باطل، می‌فرماید: **﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ اَئِمَّةً یَدْعُونَ اِلَی النَّارِ﴾**؛[۳] «و آنان (فرعونیان) را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دوزخ دعوت می‌کنند.»

و در سورهٔ توبه هم امام به معنای پیشوای باطل را این‌گونه به تصویر کشیده است: **﴿فَقَاتِلُوا اَئِمَّةَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ﴾**؛[۴] «با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند، شاید [با شدّت عمل] دست بردارند.»

ارتباط امامت و نبوت

در فرهنگ دینی ما بین امامت و نبوت، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. همان‌طوری که پیغمبر اکرمﷺ در زمان خودشان به حکم قرآن و به حکم سیره، خودشان دارای شؤون متعددی بودند؛ یعنی در آنِ واحد، چند پست را اداره می‌کردند، امام هم این شؤونات را دارا است، که برخی از آنها عبارتند از:

الف. ابلاغ احکام

اولین رسالتی که پیغمبر اکرمﷺ از طرف خداوند داشت، این بود که احکام و دستورات الهی را بیان

۱. سجده/ ۲۴.
۲. قصص/ ۵.
۳. قصص/ ۴۱.
۴. توبه/ ۱۲.

می‌کرد. آیه قرآن می‌گوید: ﴿**وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**﴾؛[1] «آنچه را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما آورده، بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید و از [مخالفت] خدا بپرهیزید که کیفر خداوند، شدید است.» یعنی آنچه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از احکام و دستورها به شما می‌گوید، از جانب خدا می‌گوید. پیغمبر از این نظر فقط بیان‌کننده آن چیزی است که به او وحی شده.

ب. منصب قضاوت

منصب دیگری که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله متصدی آن بود، منصب قضاوت بود؛ چون از نظر اسلام، یک شخص عادل نمی‌تواند بین دو نفر که با هم اختلاف پیدا کرده‌اند، قضاوت کند. قضاوت از نظر اسلام یک شأن الهی است؛ زیرا حکم به عدل است و قاضی، آن کسی است که در مخاصمات و اختلافات می‌خواهد به عدل حکم کند. این منصب هم به نصّ قرآن به پیغمبر تفویض شده و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از جانب خدا مأموریت داشت که در اختلافات میان مردم قضاوت کند: ﴿**فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً**﴾؛[2] «به پروردگارت سوگند! که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.» این نیز یک منصب الهی است نه یک منصب عادی.

ج. رهبری و حکومت بر مردم

منصب سومی که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسماً داشت، ریاست و رهبری

---

۱. حشر/ ۷.

۲. نساء/ ۶۵.

اجتماع مسلمین بود. گفته‌اند آیهٔ: ﴿**یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَطِیعُوا اللهَ وَ اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ**﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید، و پیامبر خدا و صاحب امرتان را اطاعت کنید.»

ناظر به این جهت است که پیامبرﷺ رئیس و رهبر اجتماع شما است؛ هر فرمانی که به شما می‌دهد، بپذیرید.

ابعاد سه‌گانهٔ امامت

الف. رهبری اجتماع

اساساً پیغمبرﷺ که از دنیا می‌رود، یکی از شؤون او که رهبری اجتماع است، بلاتکلیف می‌ماند و باید کسی رهبری جامعه را به عهده بگیرد. این مسئله را، هم شیعه قبول دارد و هم سنّی؛ در هیمن‌جا است که مسئله خلافت به آن شکل مطرح است.

شیعه می‌گوید: پیغمبرﷺ، رهبر و زعیم بعد از خودش را تعیین کرد و گفت: بعد از من، زمام امور مسلمین باید به دست علیؑ باشد؛ و اهل تسنّن قبول ندارند و می‌گویند: در این جهت پیغمبرﷺ شخص معینی را تعیین نکرد و وظیفهٔ خود مسلمین بوده است که رهبر را بعد از پیغمبرﷺ انتخاب کنند. پس آنها هم، اصل امامت و پیشوایی را ـ که مسلمین باید پیشوا داشته باشند ـ قبول دارند، منتها آنها می‌گویند: پیشوا را خود مسلمین انتخاب می‌کنند، و شیعه می‌گوید: پیشوا را خود پیغمبر اکرمﷺ به وحی الهی تعیین کرد.

البته مسئلهٔ امامت در همین حد نیست که فقط امام، رهبر سیاسی مسلمین بعد از پیغمبرﷺ باشد، بلکه دو مسئله دیگر هم در موضوع امامت، از باورهای شیعه هست که اصلاً اهل تسنّن به این دو مسئله در مورد احدی قائل نیستند: یکی مسئله امامت به

---

۱. نساء/ ۵۹.

معنی مرجعیّت دینی و دیگری ولایت معنوی است.

ب. مرجعیّت دینی

از منظر شیعه، پیغمبر مرجعیت دینی را به اوصیای خود سپرد و فرمود: «مردم! بعد از من در مسائل دینی، هرچه می‌خواهید سؤال کنید و از وصی من و اوصیای من بپرسید؟» در واقع در اینجا، امامت، نوعی کارشناسی اسلام می‌شود، اما یک کارشناسی خیلی بالاتر از حد یک مجتهد؛ کارشناسانی که علوم اسلامی را از پیغمبر گرفته‌اند؛ از پیغمبر رسیده به علی و از علی به امامان بعد و در تمام ادوارِ ائمه، پرچم اسلام از هر امامی به امامان بعد منتقل گشته است.

اهل تسنّن، برای هیچ‌کس چنین مقامی قائل نیستند؛ نه اینکه قائل به امامت هستند و می‌گویند علی امام نیست و ابوبکر امام است. شیعه امامان خودش را معصوم از خطا می‌داند، ولی اهل تسنن نه![1]

---

۱. از منظر آنها، امام وخلیفه، نه تنها لازم نیست معصوم باشد، بلکه گاهی خلیفه دچار خطا و اشتباههای فاحش می‌شود؛ به عنوان مثال، آنها نقل می‌کنند که: وقتی که ابوبکر مُرد، خاندان او و از جمله عایشه ـ که دختر ابوبکر و همسر پیغمبر بود ـ گریه و شیون می‌کردند. صدای شیون که از خانه ابوبکر بلند شد، عمر، پیغام داد که به این زنها بگویید ساکت شوند. ساکت نشدند. دو مرتبه پیغام داد بگویید ساکت شوند، اگرنه با تازیانه ادبشان می‌کنم. به عایشه گفتند عمر تهدید می‌کند و می‌گوید گریه نکنید.
گفت: «پسر خطّاب را بگویید بیاید تا ببینم چه می‌گوید.» عمر به احترام عایشه آمد. عایشه گفت: «چه می‌گویی که پشت سر هم پیغام می‌دهی؟» گفت: «من از پیغمبر شنیدم که اگر کسی بمیرد و کسانش برایش بگریند، هرچه اینها بگریند او معذَّب می‌شود. گریه‌های اینها عذاب است برای او. «عایشه گفت: «تو نفهمیده‌ای، واقعیت این است که یک وقت مرد یهودی خبیثی مرده بود و کسانش داشتند برای او گریه می‌کردند. پیغمبر فرمود: در حالی که اینها می‌گریند او دارد عذاب می‌شود. نگفت گریه اینها سبب عذاب است، بلکه گفت اینها دارند برایش می‌گریند، ولی نمی‌دانند که او دارد ←

ج. ولایت معنوی

امامت، درجه و مرتبه سومی دارد که اوج مفهوم امامت است و آن را ولایت معنوی می‌گوییم. مسئله ولایت در دیدگاه شیعه، معمولاً به معنی حجّت زمان است؛ یعنی هیچ زمانی خالی از حجت نیست: «**وَلَوْلاَ الْحُجَّةُ لَسَاخَتِ الأَرْضُ بِأَهْلِهَا**»؛[1] یعنی هیچ وقت نبوده و نخواهد بود که زمین، از یک انسان کامل خالی باشد. ما در زیارتهایی که می‌خوانیم، به چنین ولایت و امامتی اقرار و اعتراف می‌کنیم؛ یعنی معتقدیم که امام، دارای روح کلی است و به تمام عالم اشراف دارد؛ یعنی از نظر ما مرده و زندهٔ امام فرقی ندارد؛ چنان‌که در زیارت می‌گوییم: «**أَشْهَدُ أَنَّکَ تَشْهَدُ مَقَامِی وَتَسْمَعُ کَلاَمِی وَتَرُدُّ سَلاَمِی**؛[2] من گواهی می‌دهم که تو، هم‌اکنون وجود مرا در اینجا حس و ادراک می‌کنی؛ من اعتراف می‌کنم که تو سخنی را که من الآن می‌گویم، می‌شنوی؛ من اعتراف می‌کنم و شهادت می‌دهم که سلامی را که من به تو می‌کنم، جواب می‌دهی.»

اهل تسنن [غیر از وهّابیها] فقط

عذاب می‌شود. این چه ربطی دارد به این مسئله؟! به علاوه، اگر گریه کردن بر میّت حرام باشد، ما گناه می‌کنیم، چرا خدا یک بی‌گناه را عذاب کند؟! او چه گناهی دارد که ما گریه کنیم و خدا او را عذاب کند؟!» عمر گفت: «عجب این‌طور بوده مطلب؟! «عایشه گفت: «بله، این‌طور بوده.» عمر گفت: «اگر زنها نبودند، عمر هلاک شده بود.»

خود اهل تسنن می‌گویند، عمر در هفتاد مورد (یعنی در موارد زیاد، و واقعاً هم موارد خیلی زیاد است) گفت: «لَوْلاَ عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ»، امیر المؤمنین اشتباهاتش را تصحیح می‌کرد، او هم به خطایش اقرار می‌نمود؛ (برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ٤، ص ۷۲۲ و ۷۲۳، با تلخیص.)

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیه، تهران، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

۲. عدة الداعی ونجاح الساعی، ابن فهد حلّی، دارالکتب اسلامی، قم، چاپ اول، ۱٤۰۷ ق، ص٦٤ و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص۲۹۵.

برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین مقامی قائل هستند و غیر پیغمبر صلی الله علیه و آله برای احدی در دنیا، چنین علوّ و احاطه روحی قائل نیستند؛ ولی این مطلب جزء اصول مذهب ما شیعیان است و همیشه هم آن را می‌گوییم؛ بنابراین مسئله امامت، سه درجه پیدا می‌کند.[1]

با توجه به مقدمهٔ اشاره شده، در این فرصت، به بررسی ادلّهٔ امامت امام باقر علیه السلام می‌پردازیم:

نصّ صریح بر امامت

در روایات متعددی به امامت آن گرامی تصریح شده است که برخی از آنان عبارت‌اند از:

الف. نامه دوازده مُهر

شیخ مفید، با نقل روایتی می‌نویسد: «خدای عزّ و جلّ، نامهٔ مهر شده که دوازده مهر داشت، برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد و به او دستور داد آن را به امیر المؤمنین علیه السلام بسپارد و به او دستور دهد: مهر نخستین آن را بشکند و به آنچه در آن نوشته شده رفتار کند و چون هنگام شهادتش فرا رسید، به پسرش حسن علیه السلام بسپارد و به او دستور دهد: مهر دوم را بشکند و آنچه در آن نوشته شده بدان رفتار کند، و هنگام شهادت، آن را به برادرش حسین علیه السلام بدهد و به او دستور دهد: مهر سوم را بشکند و آنچه در آن است انجام دهد و حسین علیه السلام هنگام شهادت آن را به فرزندش علی بن الحسین علیه السلام بدهد و همان دستور را به او سفارش کند و علی بن الحسین علیه السلام آن را به پسرش محمد بن علی علیه السلام بسپارد و همان دستور را بدهد و محمد علیه السلام نیز به فرزندش بسپارد و همچنین تا برسد به آخرین امامان علیهم السلام.[2]

---

۱. برگرفته از آثار استاد شهید مطهری، ج ٤، ص۷۲۲ و ۷۲۳، با تلخیص.

۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول،

ب. روایت جابر انصاری

امام باقر عليه السلام فرمود: «بر جابر بن عبد الله انصاری رضي الله عنه وارد شدم، پس بر او سلام کردم و او جواب سلام مرا داده، سپس به من گفت: «تو کیستی؟» ـ و این جریان پس از آن بود که جابر نابینا شده بود. ـ من گفتم: «محمد بن علی بن الحسین می‌باشم.»

جابر گفت: پسر جان! پیش بیا.»

پس من به نزدیک او رفتم و او دست مرا بوسید؛ آن‌گاه خم شد پای مرا ببوسد؛ من به کناری رفتم تا نگذارم این کار را بکند؛ سپس به من گفت: «همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله تو را سلام رسانده!»

من گفتم: «درود خدا و رحمت و برکاتش بر رسول خدا باد! ای جابر! چگونه رسول خدا صلى الله عليه وآله به من سلام رساند؟»

گفت: روزی خدمت آن حضرت صلى الله عليه وآله شرفیاب شدم، به من فرمود: «**یَا جَابِرُ لَعَلَّکَ أَنْ تَبْقَی حَتَّی تَلْقَی رَجُلاً مِنْ وُلْدِی یُقَالُ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ یَهَبُ اللهُ لَهُ النُّورَ وَ الْحِکْمَةَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَام**؛[1] ای جابر! شاید تو زنده بمانی تا مردی از فرزندان مرا دیدار کنی که نامش محمد بن علی بن الحسین است، که خدا نور و حکمت

۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۶۰، فصل فی تاریخ ولادة الامام الباقر عليه السلام و وفاته والنص علی امامته ـ اَنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی اَنْزَلَ اِلَی نَبِیِّهِ صلى الله عليه وآله کِتَاباً مَخْتُوماً باِثْنَیْ عَشَرَ خَاتَماً وَ اَمَرَهُ اَنْ یَدْفَعَهُ اِلَی اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عليهما السلام وَ یَأْمُرَهُ اَنْ یَفُضَّ اَوَّلَ خَاتَمٍ فِیهِ وَ یَعْمَلَ بِمَا تَحْتَهُ ثُمَّ یَدْفَعَهُ عِنْدَ وَفَاتِهِ اِلَی ابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام وَ یَأْمُرَهُ اَنْ یَفُضَّ الْخَاتَمَ الثَّانِی وَ یَعْمَلَ بِمَا تَحْتَهُ ثُمَّ یَدْفَعَهُ عِنْدَ حُضُورِ وَفَاتِهِ اِلَی اَخِیهِ الْحُسَیْنِ وَ یَأْمُرَهُ اَنْ یَفُضَّ الْخَاتَمَ الثَّالِثَ وَ یَعْمَلَ بِمَا تَحْتَهُ ثُمَّ یَدْفَعَهُ الْحُسَیْنُ عِنْدَ وَفَاتِهِ اِلَی ابْنِهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عليهما السلام وَ یَأْمُرَهُ بِمِثْلِ ذَلِکَ وَ یَدْفَعَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عِنْدَ وَفَاتِهِ اِلَی ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْاَکْبَرِ عليه السلام وَ یَأْمُرَهُ بِمِثْلِ ذَلِکَ ثُمَّ یَدْفَعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ اِلَی وَلَدِهِ حَتَّی یَنْتَهِیَ اِلَی آخِرِ الْأَئِمَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اَجْمَعِینَ.

۱. همان.

به او می‌بخشد؛ پس ای جابر! سلام مرا به او برسان.»

ج. صندوق ودایع

اسماعیل بن محمد می‌گوید: «امام باقر علیه السلام فرمود: «پیش از آنکه وفات علی بن الحسین علیهما السلام فرا رسد، صندوقی را که نزد او بود، بیرون آورد و به من فرمود: «ای محمد! این صندوق را ببر.» راوی می‌گوید: پس آن را در میان چهار تن ـ که چهار طرفش را گرفته بودند ـ بردند. چون آن حضرت وفات کرد، برادران امام باقر علیه السلام آمدند و ادعا کردند که از آنچه در میان صندوق بود، بهره ما را بده! فرمود: «**وَ اللهِ مَا لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَ لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ مَا دَفَعَهُ اِلَيَّ**؛[1] به خدا! که از بهره شما چیزی در آن نبود؛ اگر از بهره شما چیزی در آن می‌بود، پدرم آن را به من نمی‌داد؛ در آن صندوق سلاح و کتب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود [که از علائم و مختصات امام علیه السلام است].»

د. وصیت امام سجاد علیه السلام

عیسی بن عبد الله، از جدش نقل می‌کند که علی بن الحسین علیهما السلام در حال احتضار ـ که تمام اولادش حضور داشتند ـ به آنها متوجه شد؛ آن‌گاه به محمد بن علی علیهما السلام رو کرد و فرمود: «ای محمد! این صندوق را به خانه خود ببر.» سپس می‌گوید: «ولی در آن صندوق، درهم و دینار نبود، بلکه پر از علم و دانش بود.»[2]

دلایل دیگر بر امامت

۱. احاطه کامل به علوم

أمین الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، در کتاب ارزشمند إعلام الوری، دلائل امامت را این‌گونه بیان می‌کند:[3]

---

۱. الکافی، شیخ کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳٦۲ ش، ج ۱، ص ۳۰۵، باب الاشارة، و النص علی ابی جعفر علیه السلام.

۲. همان، ص ۳۰٦.

۳. الفصل الثالث من القسم الأول فی ذکر جمل من الدلائل علی إمامة أئمتنا علیهم السلام سوی ما ذکرنا ←

البتـه مسـئلهٔ امامـت در همین حد نیست کـه فقـط امـام، رهبـر سیاسـی مسلمین بعد از پیغمبـرصلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، بلکه دو مسئله دیگر هم در موضـوع امامـت، از باورهای شیعه هسـت کـه اصلاً اهل تسنّن به این دو مسئله در مورد احدی قائل نیستند: یکی مسئله امامت به معنی مرجعیّت دینـی و دیگـری ولایـت معنـوی است

از دلائل روشن درباره امامت ائمـه اطهـارعلیهم‌السلام کـه شایسـتگی آنـان را در احراز این مقام ثابت مـی‌کنـد، کثـرت علـوم و اطلاعـات فـوق العـاده آن بزرگـواران مـی‌باشـد. کلیـه علـوم و دانشهای مختلف که در میـان اقـوام و ملل پراکنده اسـت و هـر گروهـی در فنی از آن، تخصّـص و تبحّـر دارنـد، تمام آن علوم و فنون در آل محمّدعلیهم‌السلام جمع شده است.

آگاهی کامل آن گرامیـان بـه تمـام علوم در رشته‌های مختلـف، هماننـد: توحیـد، کـلام، علـوم دیـن، احکـام شریعت، تفسیر، علـم نحـو، اعـراب، طـب، علـم نجـوم و سـایر دانشـهای مورد نیـاز بشـری و زبانهـای اقـوام و ملل مختلف و آثار تـاریخی و غیـره، همهٔ دانشمندان عالم را تحـت‌الشـعاع قرار داده است.

تمـامِ فـرق مسـلمین، از عتـرت و فرزندان امیرالمؤمنینعلیه‌السلام انواع مطالـب را در علوم مختلفه روایت کرده‌انـد و در فضل و دانش و حکمت و فضیلت

فیما تقدم من الکتاب. احد الدلائل علی إمامتهم ما ظهر منهم من العلوم التی تفرقـت فـی فـرق العـالم...، (إعـلام الـوری بـأعلام الهـدی، شـیخ طبرسی، نشر اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق، ص ٤١٠).

آنان و علوّ شأن و مقام آن بزرگواران، اتفاق نظر دارند؛ از حضرت باقر و صادق علیهما السلام ـ چون در زمان تقیّه نبودند ـ بیش‌تر از دیگر ائمه مطالب علمی، نقل شده و بسیاری از مسائل مورد نیاز مردم در ابواب علوم و مسائل حلال و حرام و احکام و قضایا منتشر گردیده و فرق مسلمین از خرمن فضائل آنان بهره‌مند شده‌اند.[1]

مورخین، موضوعات مختلفی از علم کلام، تفسیر قرآن، قصص انبیاء، مغازی، سیر، اخبار عرب و تاریخ سایر ملوک جهان را نقل کرده‌اند، تا جایی که حضرت باقر علیه السلام از این جهت به شکافنده علوم نامیده شده است.

بی‌تردید ائمه اطهار علیهم السلام این علوم و فضائل را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله دریافت کرده‌اند و دیگران، از این اختصاص و فضیلت محروم می‌باشند.[2] حضرت رسول صلی الله علیه و آله این علوم را به آنان تعلیم فرمود تا بفهماند که آنان پس از وی، امام مردم خواهند بود و مسلمانان باید از آنان پیروی و تبعیت کند و نیازهای خود را از آنها طلب نمایند و در هنگام سختی و فشار به آنان پناهنده گردند و احکام دین خود را از آنها اخذ کنند و ائمه اطهار علیهم السلام در اینجا مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند که خداوند او را به احوال اُمَم سالفه و مردمان گذشته مطلع کرد، بدون اینکه کتاب بخواند و یا از کسی تعلیم بگیرد.

از نظر عقلی هم اَعلم و اَفضل، به امامت شایسته‌تر است تا از غیر اعلم و افضل، و خداوند متعال هم در قرآن فرموده: ﴿**أ فَمَنْ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ أحَقُّ اَنْ يُتَّبَعَ اَمَّنْ لَا يَهِدِّي اِلَّا اَنْ يُهْدَى**﴾؛[3] «آیا

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ص۴۱۲.

۲. همان.

۳. یونس/۳۵.

کسی که مردم را به طرف حق دعوت می‌کند، سزاوارتر به متابعت است یا کسی که هدایت نشده و خود شایسته است که هدایت شود؟»

و نیز فرمود: ﴿**هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُون**﴾؛[1] «آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، مساوی هستند؟»

همچنین خداوند متعال در داستان طالوت می‌فرماید: ﴿**وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ**﴾؛[2] در این آیهٔ شریفه تصریح شده است که: علم و شجاعت دلیل تقدّم بوده و این دو صفت موجب ریاست است و چون ائمه علیهم‌السلام به دلائل ثابته لازمه و مطالب مشروحه فوق، اعلم امت می‌باشند، بنابر این امامت آن بزرگواران بر امت اسلام ثابت و روشن است و طبق عقل و نقل، حضرات معصومین علیهم‌السلام شایسته مقام خلافت و امامت هستند.[3]

نمونه‌ای از علم امام باقر علیه‌السلام

ابوبصیر می‌گوید: «امام باقر علیه‌السلام با شخصی از اهل خراسان برخورد کرده و از او پرسید: «حال پدرت چگونه است؟»

گفت: «خوب است.» حضرت فرمود: «**قَدْ مَاتَ أَبُوکَ بَعْدَ مَا خَرَجْتَ حَیْثُ سِرْتَ اِلَی جُرْجَانَ**؛ بعد از اینکه تو به گرگان رفتی، پدرت فوت کرد.»

بعد امام علیه‌السلام پرسید: «حال برادرت چگونه است؟»

گفت: «وقتی او را ترک کردم، سالم و خوب بود.»

فرمود: «**قَدْ قَتَلَهُ جَارٌ لَهُ یُقَالُ صَالِحٌ یَوْمَ کَذَا فِی سَاعَةٍ کَذَا**؛ همسایه‌اش که صالح نام دارد، او را در روز فلان و ساعت فلان به قتل رسانده است.»

---

۱. زمر/۹.
۲. بقره/۲٤۷.
۳. اعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ص٤۱۲.

آن مرد گریست و گفت: ﴿**اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ**﴾؛ پناه بر خدا از مصیبتی که مبتلا شدم.»

حضرت فرمود: «**اسْکُنْ فَقَدْ صَارُوا اِلَی الْجَنَّةِ وَ الْجَنَّةُ خَیْرٌ لَهُمْ مِمَّا کَانُوا فِیهِ**؛ آرام باش! هر دو رهسپار بهشت شدند. بهشت بهتر است برای آنها از زندگی که داشتند.»

مرد خراسانی گفت: «آقا! پسر جوانی داشتم که سخت مریض بود، از او نپرسیدید؟»

حضرت فرمود: «خوب شد و با دختر عمویش ازدواج کرد. وقتی که تو به او برسی، او صاحب پسری خواهد شد که نامش علی و شیعهٔ ما است، ولی پسرت شیعهٔ ما نیست، بلکه دشمن ما است.»

آن مرد گفت: «آیا راه نجاتی هست؟ چاره چیست؟»

حضرت فرمود: «او بالاخره دشمن ما است.» آن مرد، در حالی که از غم و اندوه، سنگین و افتاده بود، آرام از نزد آن حضرت رفت.»

ابوبصیر می گوید: «پرسیدم: «آقا! این مرد کیست؟»

فرمود: «او از شیعیانِ مؤمن و خراسانی ما است.»[1]

۲. اجماع امت به طهارت و عدالت

بی‌تردید اجماع امت اسلام، به طهارت و عدالت اهل‌بیت علیهم السلام به‌ویژه امام باقر علیه السلام از دیگر دلائل امامت و رهبری آن گرامیان بر جامعهٔ اسلامی می‌باشد.

اگر ائمه اطهار علیهم السلام مورد عنایت خاصه پروردگار نبودند و از طرف خداوند تأیید نمی‌شدند و خداوند سبحان، مطالب فاسده دشمنانشان را باطل نمی‌کرد و گفتار زور و بهتان مخالفین را از بین نمی‌برد، اکنون از آن بزرگواران، اثری در بین نبود و

---

۱. الخرائج والجرائح، قطب راوندی، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص۵۹۵.

دشمنان آثار و روایات آنها را از بین می‌بردند، مخصوصاً که ائمه علیهم‌السلام همواره مورد توجه بودند و مردم پیرامون آنان را می‌گرفتند و این خود موجب ناراحتی و حسد مخالفین و عمال خلفای جور می‌شد.

خداوند متعال در قرآن کریم، به پاکی آنان شهادت داده است و اهل‌بیت اطهار علیهم‌السلام را از هر عیب و نقص، پاک گردانید.

ابن حجر هیتمی، از دانشمندان اهل سنت، با اشاره به عظمت امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: «محمد باقر، به اندازه‌ای گنجهای پنهان معارف و دانشها را آشکار ساخته و حقایق احکام و حکمتها و لطایف دانشها را بیان نموده که جز بر عناصر بی‌بصیرت یا بدسیرت پوشیده نیست و از همین‌جا است که وی را شکافنده و جامع علوم و برافرازندهٔ پرچم دانش خوانده‌اند.»[1]

۳. اعتراف دوست و دشمن

از جمله دلایل بر امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام این است که: آن گرامیان پس از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بهترین مردم هستند و دوست و دشمن، از آنان تعظیم و تکریم و تجلیل می‌کنند و پروردگار متعال، دلهای مردم را متوجه آنها نموده است.

اعترافات معاویة بن ابی سفیان و پسرش یزید ـ با آن همه عداوتی که نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام داشتند ـ بر فضائل علی علیه‌السلام، حضرت مجتبی علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام در تاریخ مشهور است.

همچنین هشام بن عبد الملک، دشمن درجه یک امام باقر علیه‌السلام بارها به فضائل و مناقب آن گرامی، اقرار و

---

۱. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، قم، ص ۳۰۸، به نقل از الصواعق المحرقه، ص ۲۰۱.

اعتراف کرده است.

عبد الرحمن بن عبد الزهری می‌گوید: «زمانی که هشام بن عبد الملک به سفر حجّ رفته بود، داخل مسجد الحرام شد. در آنجا امام باقر علیه السلام نشسته بود. غلامش گفت: «ای أمیر مؤمنان! این فرد، محمد بن علی بن الحسین است.»

هشام گفت: «همان که اهل عراق، عاشق شخصیت اویند؟» گفت: «آری.» بعد هشام مسائلی را از حضرت پرسیده و از عظمت علمی آن بزرگوار متعجب گشت.»[1]

اقرار منصور دوانیقی به عظمت حضرت صادق علیه السلام و هارون الرشید، به مقام معنوی و علمی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و اقرار سایر دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام به عظمت و مناقب آن گرامیان، همه دلیل شایستگی ائمه اطهار به مقام بلند امامت می‌باشد.[2]

٤. عظمت مشاهد مشرّفهٔ اهل‌بیت علیهم السلام

یکی از مطالبی که موضوعات مورد بحث را تأیید می‌کند این است که: طوایف مختلف مسلمین، به قبور آل محمد علیهم السلام متوجه می‌شوند و از مشاهد مشرفه آنان، تکریم و تعظیم می‌نمایند. اینان از راه‌های دور، قصد زیارت آنها را می‌کنند و متوسّل به آن بزرگواران می‌گردند و چه بسا دیده می‌شود که با حاجتهای برآورده شده از آنجا خارج می‌شوند. حتی مسلمانان غیرشیعه در روضه‌های مطهره ائمه معصومین علیهم السلام از خداوند طلب رزق می‌کنند و حل مشکلات خود را می‌خواهند، در حالی که آنان حوائج خود را از پیشوایان خود که در احکام دینی از آنها متابعت کرده‌اند نمی‌خواهند. بنی امیه و بنی عباس که عدد آنها خیلی بیش‌تر از شیعیان بوده

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۲.

۲. إعلام الوری، شیخ طبرسی، ص ٤١٥.

است و اموال و ثروت و قدرت دنیا را قبضه کرده بودند و در شرق و غرب عالم در بالای منابر به نام آنان خطبه خوانده می‌شد، اینک چرا کسی به قبرهای آنان متوسل نمی‌شود؟

اما قبور ائمه ما ـ و حتی قبور فرزندان با واسطهٔ آنان ـ در هر شهری که هستند، چون نگینی می‌درخشند و نیازمندان عالم را به خود جذب می‌کنند و هرگز دشمنان ـ با تمام تلاشهایی که کرده‌اند ـ نتوانسته‌اند این مراقد مطهره را از بین ببرند.

خداوند تبارک و تعالی، بر حضرات معصومین علیهم‌السلام لطف فرموده و حقوق آنان را برای مردم روشن کرده و مقام و منزلت آنها را به مردم نشان داده و این توجه مردم به ائمه برای امور دنیا نبوده است؛ زیرا اگر مقصود از توجه به ائمه علیهم‌السلام دعاوی دنیایی بود، می‌بایست مردم، به مخالفین و خلفای جور که تمام اموال دنیا و ثروت بیکران در اختیار آنها بود روی بیاورند و هم‌چنین، معلوم است که این توجه، از روی تقیّه هم نبوده است؛ زیرا که تقیّه از خلفاء دارای قدرت ظاهری لازم بود، نه از ائمه اطهار علیهم‌السلام.

پس این توجه، صرفاً از نظر معنوی و ولایت الهی بوده و این امر عجیب هم، جز با قدرت پروردگار قابل تفسیر نیست.

اعترافات شگفت‌انگیز خلیفه عباسی

نقل قطعه‌ای از تاریخ که نشانگر عظمت امامان شیعه علیهم‌السلام در طول تاریخ می‌باشد، مکمل این سخن خواهد بود: المستنصر بالله، سی و ششمین خلیفه عباسی (متوفی ٦٢٣ ق) روزی به همراه وزراء و رجال کشوری از بغداد، (مرکز خلافت خویش،) برای دیداری رسمی به شهر سامراء وارد شد.

او برای دیدن حرم مطهر امام

عسکری(ع) و دیدار با مردم به آنجا رفت. حرمی دید بسیار مجلّل و آبرومند. زائرینِ عاشق، فوج فوج با کمال خضوع وارد می‌شدند و در نهایت ادب در برابر قبر امام(ع) ایستاده، زیارت کرده و عرض ادب می‌نمودند و با چشمهای پر از اشک و دلهای مملو از عشق و محبّت، آنجا را ترک می‌کردند.

المستنصر پس از انجام مراسم احترام و زیارت امام عسکری(ع) از حرم بیرون رفته و به سمت آرامگاه خاندان و پدرانش که در نزدیکی حرم مطهر واقع شده بود، روان گردید. او از مشاهده قبرهای ویران اجدادش که در اثر حوادث و تابش آفتاب و وزش باد و باران به مخروبه‌ای بدل گشته و محل زندگی حیوانات شده بود، ناراحت شده و متأثّر گردید.

او با چشم خود می‌دید که حتی یک نفر هم به زیارت آنان نمی‌رود.

در این حال، یکی از وزرای متملّق به او گفت: «ای خلیفه مسلمین! تا کی به این ننگ و عار صبر می‌کنید؟ اینها قبور پدران تو است که در دوران زندگی خود، نسل اندر نسل، زمامداران و حاکمان مطلق ممالک اسلامی بودند، خزینه‌های پر از ثروت داشتند و حکومت در اختیار شما و اجداد شما بوده است. اینک قبور آنها است که ویران شده و مورد توجه مردم نیست. آرامگاه آنان فرشی ندارد، گرد و خاک و کثافات حیوانات، روی قبرها را پوشانده، فردی به زیارت آنان نمی‌رود و کسی یاد آنان نمی‌کند؛ اما قبور فرزندان علی(ع) چنان‌که دیدید با پرده‌های زینتی، قندیلهای طلایی، فرشهای عالی و انواع زینتها آرایش یافته است و مردم دسته دسته به زیارت آنان می‌شتابند. این در حالی است که آنان نه حکومتی داشتند و نه ثروت و

خزینه‌ای. در دوران زندگی یا در تبعید بوده‌اند یا در زندان، و همیشه رقبایی خطرناک برای خلافت شما به شمار می‌آمده‌اند. ای خلیفه مسلمین! بر این وضع دلخراش تا کی صبر خواهید کرد؟»

المستنصر پس از شنیدن سخنان وزیر، سر به زیر افکند. در فکر عمیقی فرو رفت و بعد از لحظاتی رمز این معما را با صدایی نیمه‌لرزان چنین بیان کرد: «**هَـذَا اَمْرٌ سَمَاوِیٌ لاَ یُحْصَلُ بِاجْتِهادنا، وَلَوْ حَمَلْنَا النَّاسَ عَلَى ذَلِکَ مَا قَبِلُوهُ**؛ این (تعظیم قبور اهل‌بیتعلیهم‌السلام) یک امر آسمانی است و با تلاش ما، تغییری حاصل نمی‌شود و اگر مردم را [به اجبار] بر آن وادار کنیم، از ما نمی‌پذیرند.»

او سپس ادامه داد: «ما آنچه توانسته‌ایم نسبت به قبور پدرانمان انجام داده‌ایم، اما دلهای مردم، تحت تسلّط ما نیست. ما هرچه تلاش کردیم تا مردم به زیارت قبور فرزندان علیعلیه‌السلام نروند و به زیارت اینجا بیایند، تأثیری نکرد و آنان با عشقی وصف‌ناپذیر به مزار امامان خویش می‌شتابند و به تهدید و ارعاب و تطمیع ما هیچ‌گونه توجهی ندارند.[1]

سخن دانشمندان

این سخن را با گفتهٔ دو تن از بزرگان علم و دانش به پایان می‌بریم:

شیخ مفید

شیخ مفید می‌فرماید: «حضرت باقر محمد بن علی بن الحسینعلیهم‌السلام از میان برادران خویش، جانشین پدرش علی بن الحسینعلیهما‌السلام و وصی و امام پس از او بود و در فضیلت و دانش و زهد و بزرگواری، بر همگان برتری جست و از همه آنان در میان شیعه و سنّی، نامش بلندتر و در قدر و مرتبه بزرگ‌تر بود و از هیچ‌یک از فرزندان

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، محدث اربلی، نشر بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص۵۱۹.

حسن و حسین علیهما‌السلام آن اندازه از علم دین و آثار و روایات و علوم قرآن و فنون مختلف، آشکار نشد که از آن جناب به ظهور پیوست و بازماندگان از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و بزرگان از تابعین و رؤسای از فقهاء مسلمین، همگی معالم و احکام دین را از آن بزرگوار روایت کرده‌اند و در فضل و دانش، سر آمد دانشمندان و ضرب‌المثل همگان بود و در وصف علم و دانشش شعرا و نویسندگان، اشعاری سروده و قلم فرساییها کرده‌اند.»[1]

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رهبر و زعیم بعد از خودش را تعیین کرد و گفت: بعد از من، زمام امور مسلمین باید به دست علی علیه‌السلام باشد

قرظی (یکی از شعرای نامور) درباره آن حضرت می‌گوید:

یَا بَاقِرَ الْعِلْمِ لِاَهْلِ التُّقَی
وَ خَیْرَ مَنْ لَبَّی عَلَی الْاَجْبُلِ

ای شکافنده علم برای پرهیزکاران!
و ای بهترین کسی که بر کوه‌های حجاز لبیک گفتی!

مَالِک بن اعین جُهَنی (یکی دیگر از شعرای عرب) در مدح او می‌گوید:

اِذَا طَلَبَ النَّاسُ عِلْمَ الْقُرْآن
کَانَتْ قُرَیْشٌ عَلَیْهِ عِیَالاً

هرگاه مردم، علم قرآن را جستجو

---

۱. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ج۲، ص ۱۵۸؛ وَ کَانَ الْبَاقِرُ اَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهم‌السلام مِنْ بَیْنِ اِخْوَتِهِ خَلِیفَةَ اَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ وَصِیَّهُ وَ الْقَائِمَ بِالْاِمَامَةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَرَزَ عَلَی جَمَاعَتِهِمْ بِالْفَضْلِ فِی الْعِلْمِ وَ الزُّهْدِ وَ السُّؤْدُدِ وَ کَانَ اَنْبَهَهُمْ ذِکْراً وَ اَجَلَّهُمْ فِی الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ اَعْظَمَهُمْ قَدْراً وَ لَمْ یَظْهَرْ عَنْ اَحَدٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهما‌السلام مِنْ عِلْمِ الدِّینِ وَ الْآثَارِ وَ السُّنَّةِ وَ عِلْمِ الْقُرْآنِ وَ السِّیرَةِ وَ فُنُونِ الْآدَابِ مَا ظَهَرَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ رَوَی عَنْهُ مَعَالِمَ الدِّینِ بَقَایَا الصَّحَابَةِ وَ وُجُوهُ التَّابِعِینَ وَ رُؤَسَاءُ فُقَهَاءِ الْمُسْلِمِینَ وَ صَارَ بِالْفَضْلِ بِهِ عَلَماً لِاَهْلِهِ تُضْرَبُ بِهِ الْاَمْثَالُ وَ تَسِیرُ بِوَصْفِهِ الْآثَارُ وَ الْاَشْعَارُ.

کنند، همه قریش جیره‌خوار اویند.

وَ إنْ قِیلَ أیْنَ ابْنُ بِنْتِ النَّبِیِّ
نِلْتَ بِذَاکَ فُرُوعاً طِوَالاً

و اگر گفته شود: پسرِ دخترِ پیغمبر کجا است؟ بدان وسیله به شاخه‌های بلندی [از علم و فضیلت] دسترسی پیدا کرده‌ای.

نُجُومٌ تَهَلَّلُ لِلْمُدْلِجِینَ
جِبَالٌ تُوَرِّثُ عِلْماً جِبَالاً[1]

ستارگانی هستند درخشان، برای آنان که در شب راه روند و کوههایی هستند که دانش بسیاری به جای نهند.

فتّال نیشابوری

محمد بن علی فتّال نیشابوری، معروف به ابن فتال، از شاگردان شیخ طوسی و سید مرتضی علم الهدی، از علمای قرن پنجم هجری و استاد ابن شهر آشوب مازندرانی، می‌نویسد: «پس از امام علی بن حسین علیهما السلام ابو جعفر محمد بن علی باقر، امام است که پدرش به امامت او نص و تصریح فرموده است و شرایط عقلی هم آن را ثابت کرده است. ایشان از لحاظ برتری علمی و پارسایی میان عامه و خاصه، بر همه فرزندان امام سجاد علیه السلام مقدم است. بازماندگان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سرشناسان از طبقه تابعین و فقهای بزرگ مسلمان، از آن حضرت، معالم دین را روایت کرده‌اند و در وصیت امیر المؤمنین علی علیه السلام به فرزندانش، نام محمد بن علی و امامت ایشان آمده است و پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به لقب باقر معرفی و ملقب فرموده‌اند.»[2]

۱. همان.

۲. روضة الواعظین، فتّال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، ص ۳۳۳.